

The Structure, Characteristics, and Functions of the 'Tabaqat Alsufia' Genre (Emphasizing *Tabaqat Alsufia* of Solami and Khajeh Abdullah Ansari)

Mahdi Nikmanesh*
Faezeh Waezzadeh**

Abstract

The collection of the precious heritage of mystical literature, despite the variety of themes and subjects, falls into the general category of interpretive texts, educational works, and biographies. Although these works have thematically followed their non-mystical examples, the style of Sufism in entering these categories has always been special. The present study seeks to identify a part of the collection of mystical memoirs entitled *Tabaqat Alsufia* and to explain the genre position of these works. Investigating the historical course of 'class writing' and especially *Tabaqat Alsufia* and case evaluation of existing samples shows that the two works of *Tabaqat Alsufia* by Abu Abdul Rahman Solami Neyshabouri and *Tabaqat Alsufia* by Khajeh Abdullah Ansari can be considered as the most complete and best examples in the literary-mystical genre. Also, a brief comparison of *Tabaqat Alsufia* with different genres of historiography and mystical memoirs and the study of the characteristics of superior examples show that although the aspect of recording events of *Tabaqat Alsufia* is attributed to historiography, it is also attributed to the biography. Also, the biography feature links people to the autobiography, but the special structure of *Tabaqat Alsufia* and the mission of classifying the mystical periods along with the various functions of this particular species, such as Sufi guidance and education, transmission of social and cultural values and beliefs of different periods, the expression of social and sectarian customs and traditions have been more important than the recording of events and biographies. Such features are so obvious and special that they introduce *Tabaqat Alsufia* as an independent genre in the field of mystical literature.

Keywords: Mystical Literature, Mystical Tazkera (Mystical Memoirs), *Tabaqat Alsufia*, Genre

* Associate Professor of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author Email: m.nikmanesh@alzahra.ac.ir)

** PhD Candidate of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

سال چهاردهم، شماره دوم، پیاپی ۴۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۳۸-۱۹

Doi: 10.22108/jppl.2020.124358.1520

ساختار، ویژگی‌ها و کارکردهای ژانر طبقات الصوفیه با تأکید بر طبقات الصوفیه سلمی و خواجه عبدالله انصاری

مهدی نیک‌منش*

فائزه واعظ‌زاده**

چکیده

مجموعه میراث گران‌بهای ادبیات عرفانی را، با وجود تنوع مضامین و موضوعات، می‌توان در دسته‌بندی کلی متون تفسیری و آثار تعلیمی و شرح‌حال‌نویسی طبقه‌بندی کرد. این آثار از نظر موضوعی همپای نمونه‌های غیرعرفانی خود حرکت کرده است؛ اما شیوه و سبک صوفیه در ورود به این موضوعات همواره ویژه خود بوده است. این پژوهش برای شناسایی شاخه‌ای از مجموعه تذکره‌نویسی عرفانی با عنوان متون «طبقات الصوفیه» و تبیین جایگاه ژانریک این آثار انجام شده است. بررسی سیر تاریخی طبقات‌نویسی و به‌ویژه طبقات‌الصوفیه‌نگاری و ارزیابی نمونه‌های موجود نشان می‌دهد که می‌توان دو اثر *طبقات الصوفیه* ابو‌عبدالرحمن سلمی نیشابوری و *طبقات الصوفیه* خواجه عبدالله انصاری را به‌ترتیب کامل‌ترین و بهترین نمونه‌ها در این گونه ادبی - عرفانی دانست. همچنین با مقایسه اجمالی طبقات‌الصوفیه با گونه‌های مختلف ژانر تاریخ‌نگاری و تذکره‌های عرفانی و مطالعه ویژگی‌های نمونه‌های برتر می‌توان فهمید جنبه ثبت و ضبط وقایع، طبقات‌الصوفیه را به تاریخ‌نگاری منسوب می‌کند و ویژگی شرح حال افراد، آن را به تذکره‌نویسی پیوند می‌دهد؛ اما ساختار ویژه طبقات‌الصوفیه و رسالت طبقه‌بندی دوره‌های عرفانی به همراه کارکردهای متعدد این گونه خاص - مانند ارشاد و تعلیم صوفیه، انتقال ارزش‌ها و باورهای اجتماعی و فرهنگی دوره‌های مختلف، بیان آداب و رسوم اجتماعی و فرقه‌ای و غیره - اهمیتی بالاتر از ثبت وقایع و شرح‌حال‌نویسی داشته است. این ویژگی‌ها به اندازه‌ای بااهمیت و خاص است که طبقات‌الصوفیه را ژانری مستقل در حوزه ادبیات عرفانی معرفی می‌کند.

واژه‌های کلیدی

ادبیات عرفانی؛ تذکره عرفانی؛ طبقات‌الصوفیه؛ ژانر

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، m.nikmanesh@alzahra.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، f.waezzadeh@yahoo.com

۱- مقدمه

یکی از کهن‌ترین مباحث نظری در حوزه نقد ادبی و مطالعات تاریخ ادبی جهان رویکردهای گونه‌شناسانه بوده است. امروزه نیز با گسترش دامنه تحقیقات ادبی و به‌ویژه در بحث مطالعات فرهنگی، صاحب‌نظران به مقوله ژانر و مباحث مرتبط با آن توجه داشته‌اند. جایگاه ژانر در تحقیقات ادبی از آنجا اهمیت می‌یابد که طبقه‌بندی و بازتعریف آثار ادبی در قالب ژانرها نخستین گام در بررسی آنهاست و اصولاً ما چاره‌ای جز طبقه‌بندی نداریم؛ ازسوی دیگر، اصلی‌ترین ویژگی ژانر پیوندی است که با بازشناختن و رده‌شناسی دارد؛ «سازمان‌دهی چیزها و جای‌دادن آنها در دسته‌های بازشناختی» (فراو، ۱۳۹۱: ۸۵).

با تمام اهمیتی که مقوله ژانر در تحقیقات ادبی دارد، کلمه ژانر ابهامات متعددی در خود دارد؛ به‌گونه‌ای که حتی در پاسخ به چپستی مفهوم ژانر شاید نتوانیم به تعریفی ثابت دست یابیم. در یک نگاه کلی، کلمه ژانر دو معنا را به ذهن متبادر می‌کند؛ در معنای نخست، ژانر سیستمی ذهنی و انتزاعی است که در طبقه‌بندی، رده‌بندی، تفسیر و فهم متون کاربرد دارد. ژانر در معنای دوم بر طبقه‌ای از متون اطلاق می‌شود که ویژگی‌های مشترکی دارد (زرقانی و قربان‌صباغ، ۱۳۹۵: ۲۹۵). افزون‌بر معنا و مفهوم ژانر، درباره اینک ژانرها بر چه اساس طبقه‌بندی شود نیز توافق دقیقی میان صاحب‌نظران دوره‌های مختلف تاریخی وجود نداشته است. تفاوت نظریه‌ها موجب پیدایی شیوه‌های متنوعی در طبقه‌بندی ژانرها شده است که تعدادی از این شیوه‌ها امروزه هم کاربرد دارد؛ اما برخی از آنها کارایی خود را از دست داده است.

به‌طور کلی، دیدگاه کلان‌نگر و سلسله‌مراتبی کلاسیک کوشیده است ژانرها را لزوماً در ذیل کلان‌ژانرها قرار دهد و برای هر ژانری «مادرژانر» و «زیرژانر» فرض کند. چنین دیدگاهی «مناسب جامعه‌ای بوده است که در آن حتماً باید شاهی، پیری، قطبی، کسی در رأس امور می‌بوده است تا بقیه در ذیل او معنا و هویت یابند. ایراد اساسی این طبقه‌بندی آن است که محقق مجبور است همه ژانرهای کوچک‌تر را در ذیل یک یا چند ژانر مادر جای دهد و در صورتی که میان ویژگی‌ها و قواعد ژانرهای کوچک‌تر با ژانر مادر مطابقت وجود نداشته باشد، باید یا برخی ویژگی‌های اثر را نادیده بگیرد یا برخی قواعد و خصلت‌های ژانر مادر را که در هر دو صورت نادرست است. دیدگاه‌های مدرن این امکان را به ما می‌دهد تا جامعه‌ای از ژانرها را ترسیم کنیم که وجود کلان‌ژانرها در آنها ضروری نیست. می‌توانیم ژانرها را یک‌یکان تعریف کنیم. اگر چند ژانر قابلیت آن را داشتند که در ذیل یک ژانر بزرگ‌تر قرار گیرند، ژانرهای کلان‌تر را طراحی می‌کنیم، بی‌آنکه این قاعده را برای همه ژانرها و زیرژانرها اساس قرار دهیم؛ بنابراین، نخست، رده‌بندی ژانری امری گریزناپذیر است؛ دوم، در رده‌بندی‌ها بر ویژگی‌های مشترک تأکید می‌کنیم؛ سوم، هیچ اصراری نداریم که دو یا سه ژانر کلان را اساس قرار دهیم و بقیه ژانرها را در ذیل آنها بیاوریم» (زرقانی، ۱۳۹۶: ۴۳-۴۴).

به هر حال، چه از دیدگاه کلاسیک و چه از دریچه نگاه مدرن به مقوله ژانر و مباحث مرتبط با آن بنگریم، اهمیتی که رویکردهای ژانری در تحقیقات ادبی جهان یافته، انکارناپذیر است. این حوزه با وجود گسترش در تحقیقات ادبی جهان، در تحقیقات ادبی زبان فارسی و به‌ویژه حوزه وسیع ادبیات عرفانی، گسترش بسیاری نیافته است. نویسندگان این پژوهش می‌کوشند تا مجموعه‌ای از آثار صوفیانه با عنوان طبقات‌الصوفیه را از این چشم‌انداز بررسی کنند. هدف این پژوهش در مرحله اول، شناخت ویژگی‌های اختصاصی طبقات‌الصوفیه و در

مرحله بعد، ضمن بازتعریف جایگاه ژانریک این گونه خاص، معرفی کارکردهای مختلف متون طبقات‌الصوفیه است. به این منظور، ابتدا نمونه‌های متون طبقات‌الصوفیه از میان انواع شرح حال نوشته‌ها و تذکره‌های عرفانی شناسایی و سپس نمونه‌های موجود و در دسترس ارزیابی و تحلیل شد.

۱-۱ پیشینه پژوهش

در مسیر بررسی تاریخ‌نگاری اسلامی و در کنار انواع شرح حال‌نویسی، همواره به صورت گذرا درباره طبقات‌الصوفیه بحث شده است. تحقیقاتی نیز درباره ژانر طبقات به طور کلی انجام شده است؛ از جمله دو مقاله تألیف نعمت‌الله صفری فروشانی با عنوان‌های «پیشینه طبقات‌نگاری در میان مسلمانان» (۱۳۸۱) و «فصلی در تاریخ‌نگاری اسلامی طبقات» (۱۳۸۸) است که مؤلف ضمن معرفی نوع طبقات و بیان ویژگی‌های اصلی و بنیادی آن و چگونگی پیدایش و شعبات مختلف آن، به سیر تاریخی پیدایش طبقات‌الصوفیه نیز اشاره کرده است. جاوید مجددی نیز کتابی به نام *طبقات از سلمی تا جامی* (۲۰۱۳) به زبان انگلیسی منتشر کرده است که در آن به پنج اثر گزینش شده (*طبقات‌الصوفیه سلمی، حلیة الأولیاء، رساله قشیریة، کشف‌المحجوب، نفحات‌الأنس*) پرداخته است. شیوه کار او - برخلاف عنوان جامع و کلی کتاب - بدون در نظر گرفتن چند اثر معتبر در این مجموعه، بیشتر تحلیل محتوای چند اثر انتخابی اوست؛ همچنین تمرکز نویسنده بر موضوعاتی مانند اولویت‌های ذهنی مؤلفان این آثار در گزینش و چیدمان شخصیت‌ها، ملاک برجسته‌شدن افراد درون هر طبقه، میزان پابندی این آثار به واقعیت و تاریخ و بررسی این نکته است که در هریک از آثار یادشده کدام جنبه (تذکره‌ای یا آموزشی و تبلیغی بودن) بیشتر غلبه دارد.

افزون بر این کتاب، در تحقیقاتی پراکنده به *طبقات‌الصوفیه سلمی، انصاری و دیگران* پرداخته شده است؛ اما تاکنون پژوهشی مستقل در معرفی ساختار و کارکردهای ژانر طبقات‌الصوفیه و به‌ویژه در تعیین جایگاه ژانریک این دسته آثار انجام نشده است.

۲-۱ پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت است از:

- ساختار، ویژگی‌های اصلی و کارکردهای مختلف طبقات‌الصوفیه چیست؟
- آیا این گونه را باید تاریخ به شمار آورد یا سرگذشت؟ یا براساس ویژگی‌ها می‌توان جایگاه ژانریک مستقلی را برای طبقات‌الصوفیه در نظر گرفت؟
- فرضیه نگارندگان درباره این پرسش‌ها را می‌توان اینچنین به اختصار بیان کرد:
 - به نظر می‌رسد طبقات‌الصوفیه ساختاری روایی و داستان‌واره دارد. ویژگی برجسته این دسته از آثار، ثبت و ضبط وقایع زندگی مشایخ و دوره‌های عرفان، و مهم‌ترین کارکردهای آن نیز جنبه تعلیمی و الگوبخشی این آثار است.
 - همچنین براساس محتوای آثار این گونه ادبی می‌توان کارکردهای اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی را در نظر گرفت.

۲- تحلیل و بررسی

بررسی تبارشناسانه طبقات‌نویسی^۱ به علم تاریخ یا زمان‌نگاری (Chronography) می‌انجامد؛ دانشی که ضمن تحقیق، به اتفاقات و رویدادهایی می‌پردازد که در زمان روی می‌دهد؛ با این تفاوت که در تاریخ، حوادث در مرکز قرار می‌گیرد؛ اما موضوع اصلی طبقات‌نویسی افراد است و نه وقایع.

در تبارشناسی طبقات‌الصوفیه‌نگاری باید یادآور شد که این گونه خاص در بستر تاریخ‌نگاری اسلامی رشد یافت که در بسیاری از جهات با تاریخ‌نویسی ایران باستان، یونان باستان و سایر ملل تفاوت دارد. تاریخ‌نگاری اسلامی برپایه سنت روایی و شفاهی قوم عرب در روایاتی با نام «ایام‌العرب» و «الأنساب» شکل گرفت که عصاره آن نقل شفاهی جنگ‌های قبیله‌ای و شرح روایی اعمال و رفتار قهرمانان قبیله و قوم بوده است؛ درحقیقت، همین روایات شفاهی بنیان‌گذار روش تازه‌ای در تاریخ‌نگاری اسلامی شد که آن را روش روایی می‌خواندند. متون اخبار نیز از ابتدا شکل روایی داشت؛ اما چون نقل روایات و اخبار تاریخی تحت تأثیر گرایش‌های سیاسی و اعتقادی و قومی قرار داشت، تأکید بر حفظ سلسله‌راویان راهی بر اثبات درستی روایت به شمار می‌رفت؛ بنابراین، راویان و صاحبان اخبار نخستین مورخان عصر اسلامی هستند که روایاتی متناسب با واقعه منظور را جمع‌آوری می‌کردند. می‌توان گفت تاریخ‌نگاری اسلامی با آغاز کتابت حدیث و اخبار و تحول نقل شفاهی و پراکنده روایات به تدوین و نقل منظم و کتبی آن مقارن بود (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۷-۴۰).

بررسی «سنخ‌شناسانه» طبقات‌الصوفیه‌نگاری نیز به شناخت چند مقوله دیگر می‌انجامد؛ به این معنی که در طبقه‌بندی تاریخ‌نگاری اسلامی، به زیرمجموعه‌هایی می‌رسیم که نسبت به هم دارای دو شاخصه‌اند: از یک سو در صفاتی با یکدیگر مشترک و هم‌جنس و از سوی دیگر با هم متفاوت‌اند و براساس همین تفاوت‌ها از یکدیگر تفکیک‌شدنی هستند. مجموعه هم‌سنخ زیست‌نگاری (Biography) و نام‌نگاری یا طبقات (Prosopography) در محورهای کلان، یک صورت نوعی را تشکیل می‌دهد. در این مجموعه زیرشاخه‌های دیگری مانند انساب، سیره و تذکره وجود دارد. هدف در علم انساب، شناسایی اقوام و طوایف اصیل و حفظ اسامی و نسب خاندان‌های مشهور است (روضاتی، ۱۳۳۵: ۱۰)؛ در سیره‌نویسی بیشتر به شرح حال‌های مفصل و گسترده درباره زندگی و جنگ‌های پیامبر (ص) و سپس به شرح زندگی صحابه، صوفیان و بعدها درباره پادشاهان و دانشمندان پرداخته شده است (عبدالغنی حسن، ۱۳۶۲: ۲۶-۲۷)؛ اما نویسنده تذکره روایتگری است که زندگی فرد را از نظرگاه دانای کل گزارش می‌کند. در این میان نوع ارتباط میان گونه سیره‌نویسی و تذکره‌نویسی عرفانی با طبقات‌الصوفیه‌نگاری توجه‌برانگیز است. به نظر می‌رسد سیره‌نویسی از جهاتی، بستر پیدایش طبقات‌الصوفیه‌نگاری است و تذکره‌نویسی عرفانی نیز امتداد و گونه تکامل‌یافته آن به شمار می‌رود.

۲-۱ تشابه و تفاوت گونه‌های سیره‌نویسی، تذکره‌های عرفانی و طبقات‌الصوفیه

اصطلاح سیره از اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری با مفهوم ویژه و خاصی متداول شد. هدف سیره تدوین گفتار، رفتار و روش پیامبر اسلام در طی زندگی و دوران رسالت و شامل قول، فعل و تقریر آن حضرت بود؛ اما بعدها، متون سیره به نوشته‌هایی اطلاق شد که در آنها اخبار ظهور اسلام و شرح همه زوایا و ابعاد زندگی پیامبر اسلام به نگارش درآمده بود (طیبی، ۱۳۸۶: ۳).

ریشه واژه طبقات یعنی «طبق» در لغت به معنای چیزی است که چیز دیگر را کاملاً می‌پوشاند؛ چنانکه در

تعریف آن چنین آمده است: «الطبقُ غطاءُ کل شیء»^۱ (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۲۰). حدیث‌شناسان معنای اصطلاحی این کلمه را چنین بیان کرده‌اند: «الطبقه قوم تقاربوا فی السن و الاسناد او فی الاسناد فقط»^۲ (سیوطی، ۱۳۹۲ ق: ۳۸۱). شهید ثانی در تعریف این کلمه آورده است: «الطبقه فی الاصطلاح عبارة عن جماعه اشترکوا فی السن و لقاء المشایخ ثم بعدهم طبقه اخرى و هكذا»^۳ (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ۳۸۸؛ به نقل از صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۲). براساس تعریف بالا، آنچه در طبقات‌نگاری اهمیت دارد، ملاحظه رابطه استاد و شاگردی بین طبقات مختلف است که لازمه آن وجود حداقل دو طبقه است. همچنین، در طبقه‌بندی متون طبقات، زمان و مکان اساس کار طبقه‌بندی بوده است؛ اما در برخی آثار نسب، طبقه و موطن رجال ملاک طبقه‌بندی واقع شده است (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۳۶-۱۳۵).

تقسیم گزارش‌های تاریخی بر مبنای طبقات منشأ اسلامی دارد. روزنتال پیدایش ژانر طبقات را حاصل اندیشه نژاد سامی می‌داند و معتقد است که این شیوه با شیوه‌های سنت سرگذشت‌نامه‌ای رایج یونان، ایرانی و یهود ارتباطی ندارد (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۱۱-۱۱۲). با پدیدآمدن دسته‌بندی‌های سیاسی و به دنبال آن پیدایش گرایش‌های مختلف کلامی در نیمه نخست قرن اول هجری، استفاده گروه‌های مختلف از سیره و سنت پیامبر (ص) - به عنوان ابزاری برای اثبات حقانیت خود - رشد فزاینده‌ای یافت و از همین زمان طبقات‌نویسی آغاز شد. از سوی دیگر، گسترش فتوحات مسلمانان و ایجاد سرزمین‌های جدید موجب پدیدآمدن برخی تعصبات شهری در میان مسلمانان شد؛ به گونه‌ای که مردمان شهرهای مختلف برای اظهار فضیلت خود، به جعل روایات پیامبر (ص) درباره حوادث تاریخی درباره قوم، قبیله و شهرهایشان پرداختند. مورخان و محدثان هوشمند به فکر چاره افتادند و در نخستین گام، مسئله «اسناد» را پدید آوردند؛ بدین ترتیب که هر گزارشگر سیره و سنت پیامبر (ص) می‌بایست گزارش خود را مستند به کسی می‌کرد که بی‌واسطه روایت را از پیامبر (ص) شنیده بود؛ تا آنجا که سلسله سند به شاهد عینی ماجرا منتهی می‌شد. این راه علاج توانست تاحدی از فعالیت جاعلان بکاهد؛ اما برخی از این جاعلان به عنوان استادان فن نقل روایت شناخته می‌شدند و افراد بی‌اطلاع از دروغ‌گویی آنها، روایات و گزارش‌های آنان را با ذکر سلسله سند در جامعه انتشار می‌دادند. برای جلوگیری از انتشار گزارش‌های دروغین، «علم رجال» پدید آمد. در این علم راویان و گزارشگران از نظر راست‌گویی، قدرت ثبت و ضبط روایت و گزارش بررسی می‌شدند. در این میان، گاه در ذکر سلسله‌اسناد یک روایت، نظم و پیوستگی زمانی و مکانی میان افراد سلسله سند مورد تردید واقع می‌شد؛ به این معنی که گاه با نقادی سلسله سند و روایات، این نتیجه به دست می‌آمد که از نظر زمانی و مکانی، امکان نقل بی‌واسطه یک راوی از راوی بعدی وجود ندارد؛ به این دلیل، رشته‌ای دیگر به نام «طبقات» ایجاد شد که ضمن بیان تاریخ تولد و مرگ راویان و تعیین سرزمینی که در آن به تعلیم و تعلم اشتغال داشته‌اند، آنها را دسته‌بندی می‌کرد؛ همچنین تشخیص امکان برقراری رابطه شاگردی و استادی در سلسله‌سند فراهم می‌شد؛ بنابراین می‌توان گفت بستر پیدایش این رشته سیره و سنت نبوی بود که دانشمندان را در قرون اولیه واداشت تا با هدف حفظ احادیث و جلوگیری از تحریف و جعل، به ایجاد و تکمیل آن بپردازند؛ البته بعدها صاحبان علوم دیگر مانند کلام، فقه، تفسیر، تصوف، طب و سایر علوم - البته نه همواره با نظم و انضباط طبقات‌نگاری محدثین - به روش‌های گوناگون از این گونه بهره گرفتند و مطالبی را به رشته تحریر درآوردند (صفری فروشانی، ۱۳۷۹: ۲-۴).

در تاریخ ادبیات فارسی واژه «تذکره» با گذشت زمان از حوزه لغوی و معنایی به‌خاطر آوردن، یادداشت و غیره به حوزه اصطلاحی، تغییر و تحول یافته است؛ تذکره به کتاب‌هایی اطلاق می‌شود که در شرح احوال شاعران، عارفان و منجمان، طبیبان و غیره تألیف شده است. امروزه تعداد تذکره‌های فارسی را ۵۵۷ عدد شمرده‌اند که از میان آنها تنها ۳۵۴ اثر ویژگی‌های تذکره را دارد و بقیه موارد کتاب‌هایی است که نمی‌توان نام تذکره را بر آنها اطلاق کرد (گلچین معانی، ۱۳۴۹: ۸۷۱-۸۸۰) و در واقع کتاب‌هایی هستند که در خلال مطالب دیگر، از افراد و زندگی و آثارشان نیز به‌صورت پراکنده یاد شده است. همچنین، از مجموع تذکره‌های فارسی که مشخصات آنها موجود است، ۳۱۱ تذکره عرفانی وجود دارد که در ایران، افغانستان، شبه‌قاره هند و پاکستان تألیف شده است. تذکره‌های عرفانی به انواع جمعی و فردی، تحقیقی، تألیفی، سلسله‌ای، خاندانی، زنجیره‌ی طریقت، زنان، منظوم و منثور، خودنوشت و دیگرنوشت، اقلیمی، عصری و غیره دسته‌بندی می‌شود. در این میان ۱۷۴ تذکره گروهی است (سلطانی، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۸) که متون طبقات‌الصوفیه نیز جزو این دسته قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی، زیست‌نگاری و زندگی‌نامه‌نویسی (شامل تذکره، سیره و غیره) گزارشی از حیات یک فرد شاخص یا پرنفوذ از زمان تولد تا مرگ اوست؛ اما نام‌نگاری (طبقات) داده‌های زیست‌نگارانه این افراد را در یک گروه گردآوری و سامان‌دهی می‌کند. در واقع زیست‌نگاری‌ها بر افراد تأکید می‌کند؛ اما نام‌نگاری‌ها به اعضای منحصر به فرد گروه‌ها می‌پردازد (رایسن، ۱۳۸۹: ۱۲۹). طبقات‌الصوفیه علاوه بر نقاط اشتراک با گونه‌های هم‌سنخ، به دلیل داشتن ساختار طبقاتی، کارکردهای تعلیمی، اعتقادی و اجتماعی به‌گونه‌ای خاص متمایز است. در صفحات بعد به ویژگی‌های اختصاصی متون طبقات‌الصوفیه پرداخته خواهد شد.

۲-۲ سیر تاریخی طبقات‌الصوفیه‌نویسی

سرآغاز طبقات‌نویسی را از قرن دوم دانسته‌اند؛ اما قرن سوم هجری را باید آغاز شکوفایی طبقات‌نگاری مسلمانان دانست. طبقات‌نگاری در این دوره به یک علم خاص محدود نشد. صاحب‌نظران علوم مختلف از آن در طبقه‌بندی سرآمدان علم خود استفاده کردند. صوفیان که مراحل رشد خود را سپری می‌کردند نیز طبقات‌نگاری شخصیت‌های خود را در این قرن پایه‌گذاری کردند. قدیمی‌ترین کتاب صوفیه در سبک طبقات‌نگاری کتاب محمد بن علی حکیم ترمذی (متوفی به ۲۵۵ هجری قمری) است که امروزه فقط نامی از آن باقی مانده است. در قرن چهارم، با وجود رکود در شاخه طبقات‌نویسی، کتاب *طبقات‌النساک* نوشته احمد ابن محمد بن سعید اعرابی (۲۴۶-۳۴۱ هجری قمری) تألیف شد. در قرن پنجم طبقات‌نگاری صوفیان در وضع مطلوبی قرار داشت. ابو‌عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی (۳۲۵-۴۱۲ هجری قمری) با نوشتن کتاب *طبقات‌الصوفیه* نام خود را در میان طبقات‌نگاران این قرن ثبت کرد. پس از سلمی، احمد ابن عبدالله معروف به ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰ هجری قمری) دومین طبقات‌نگار صوفیان در این قرن است که کتاب خود به نام *حلیة الأولیاء و طبقات‌الأصغیاء* را در شرح حال حدود ۸۰۰ تن از زهاد و نساک مسلمان نوشت. طبقات‌نگار دیگر این قرن ابو‌القاسم قشیری است که در *الرسالة القشیریة* به شرح حال برخی از صوفیان و به‌شیوه الهام از طبقات‌نویسی سلمی پرداخته است. در این قرن همچنین حاصل تقریرات خواجه عبدالله انصاری از کتاب سلمی موجب پیدایش کتاب *طبقات‌الصوفیه انصاری* شد که در پنج طبقه به ۲۶۷ تن از صوفیان پرداخته است. مهم‌ترین کتاب به‌شیوه

طبقات‌نویسی صوفیه در قرن ششم صفوة الصفوة ابن جوزی (متوفی به ۵۹۷ هجری قمری) است. در قرن هفتم و هشتم هجری، شاید به دلیل تحولات ناشی از حمله مغول، در زمینه طبقات‌نویسی صوفیه اثری دیده نمی‌شود. در قرن نهم، صوفیان بار دیگر جزو طبقات‌نگاران قرار گرفتند و سراج‌الدین (۷۲۳-۸۰۴ هجری قمری) کتاب خود را به نام *طبقات‌الأولیاء* نوشت. در قرن دهم عبدالوهاب ابن احمد شعرانی کتاب *لواقح الأنوار فی طبقات‌الأخیار* معروف به *طبقات‌الشعرانی‌الکبری* را در شرح حال زاهدان و صوفیان از عصر صحابه تا زمان خود، گردآوری کرده است (صفری‌فروشانی، ۱۳۸۱: ۶۷-۷۴).

۳-۲ ویژگی‌های متون طبقات‌الصوفیه

چنانکه پیشتر اشاره شد، نخستین انگیزه‌های پیدایش طبقات‌نویسی در ادامه حرکت برای پیشگیری از جعل حدیث و روایت بود؛ همچنین این متون برای جلوگیری از انتشار گزارش‌های دروغین و با هدف تأیید رابطه شاگردی و استادی در سلسله‌سند ایجاد شد؛ بنابراین از همان ابتدا دارای هدف، محتوا، روش و کارکرد تعریف‌شده و مشخصی بود. بعدها طبقات در علوم دیگر نیز به کار گرفته شد؛ اما مقوله‌های چهارگانه هدف، روش، محتوا و کاربرد آنها گاه با آنچه بنیانگذاران اولیه علم طبقات در نظر داشتند، بسیار متفاوت بود. صوفیه نیز زمانی که در پی خلق طبقات‌الصوفیه برآمدند، از مقوله‌های یادشده غافل نبودند. این ویژگی‌ها به مرور زمان تاحدی دستخوش تغییراتی شد؛ اما کلیت آنها بسیار بارز و همچنان پابرجاست.

برای دستیابی به ویژگی‌های طبقات‌الصوفیه ابتدا نمونه‌های این گونه خاص شناسایی شد و پس از مطالعه آنها، ویژگی‌های اختصاصی این گونه ادبی - عرفانی شناسایی شد. بر این اساس، در ادامه با استناد به متن نمونه‌های مشهور و در دسترس، به ویژگی‌های طبقات‌الصوفیه از نظر هدف، روش، محتوا و کارکرد پرداخته خواهد شد.

۲-۳-۱ هدف

بررسی نمونه‌های متون طبقات‌الصوفیه نشان می‌دهد که عده‌ای از نویسندگان آشکارا هدف خود را بیان کرده‌اند؛ مواردی مانند درخواست مریدان، ارشاد مریدان، پیشنهاد شیخ و حتی تکمیل متون طبقات‌الصوفیه کهن‌تر. برخی دیگر در این باره به روشنی چیزی نگفته‌اند؛ اما محتوای کلامشان به گونه‌ای است که به خوبی می‌توان به هدف نویسنده از ایجاد اثر پی برد. عده‌ای از نویسندگان هم به هدف خود از نوشتن کتاب هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. در زیر به برخی نمونه‌ها پرداخته می‌شود.

۱- سلمی کتاب خود را پس از حمد و ستایش خداوند و نعت پیامبر (ص) با بیان چند آیه و حدیث درباره طبقه‌بندی انبیا و اولیا شروع کرده است: «واتبع الانبیا (ع) بالأولیاء، یخلفونهم فی سنهم و یحملون امتهم علی طریقتهم و سمتهم و جعلهم طبقات فی کل زمان. فالولی یخلف الولی، باتباع آثاره والافتداء بسلوکه فیتأدب بهم المریدون و یأتسی بهم الموحدون»^۹ (سلمی، بی‌تا: ۹).

اشاره و تأکید سلمی به اینکه در هر طبقه یک «ولی» وجود دارد که پیروان به او اقتدا می‌کنند، چه بسا بیانگر هدف سلمی از نوشتن طبقات‌الصوفیه باشد که تفکیک دوره‌های عرفان است.

در طبقه‌بندی سلمی هرچند تقرب زمانی مبنای کار بوده، موضوع اصلی این امر بوده است که عده‌ای خاص

در یک دوره از زمان برای بهره‌رسانی به مریدان مهیا بودند؛ به‌گونه‌ای که این عده خاص از عارفان در یک حلقه جای می‌گرفتند و عارفان دوره بعد در حلقه‌ای دیگر (شاگری، همان: ۱۶۸-۱۶۹).

۲- مقدمه کتاب خواجه عبدالله انصاری پس از حمد و سپاس خداوند و درود بر پیامبر (ص) و خاندان ایشان و مقدمه‌ای درباره عنوان و القاب و نسب‌نامه شیخ انصاری و قولی از جنید، از زبان شیخ انصاری آغاز می‌شود: «قال الشيخ، شیخ الاسلام، رضی الله عنه قال ابوالقاسم جنید محمد بن الصوفی رحمة الله: حکایات المشایخ جند من جنود الله عزوجل، یعنی للقلوب. از وی پرسیدند که این حکایات چه منفعت کند مریدان را؟ جواب داد که: الله می‌گوید، عز ذکره، و کلا نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک. می‌گوید، عز ذکره، که قصه‌های پیغامبران و اخبار ایشان بر تو می‌خوانیم و از احوال ایشان تو را آگاه می‌کنیم تا دل تو را بدان ثبات باشد و قوت افزایش» (انصاری، ۱۳۶۲: ۲). چه‌بسا این مقدمه نیز بیانگر هدف انصاری، یعنی «ارشاد و ثبات قلبی رهروان» باشد.

۳- نورالدین عبدالرحمن جامی در مقدمه کتاب *نفحات الأنس*، پس از شرحی بر شیوه کار سلمی و انصاری، دو هدف برای نوشتن کتاب خود ذکر کرده که عبارت است از به‌روزکردن و تکمیل کردن *طبقات الصوفیة* انصاری: «کتاب اما چون به زبان هر وی قدیم که در آن عهد معهود بوده وقوع یافته و... در بسیاری از مواضع فهم مقصود به سهولت دست نمی‌دهد، و ایضاً مقتصر است بر ذکر بعض متقدمان» (جامی، ۱۳۷۰: ۲۰).

به‌طور کلی، این بررسی نشان می‌دهد که هدف نویسندگان *طبقات الصوفیة*، ارشاد و ثبات قلبی رهروان راه حقیقت، با زبان ساده و با آوردن حکایاتی از مشایخ و نیز طبقه‌بندی و تفکیک دوره‌های عرفانی، شناساندن و زنده نگه‌داشتن نام و نشان مشایخ و طبقه‌بندی آنها در مدارج خاص بوده است.

۲-۳-۲ روش

ملاک‌های طبقه‌بندی نخستین نمونه‌های متون *طبقات الصوفیة* روشن است؛ با این حال در بررسی نمونه‌های موجود، یک روش همگانی و ثابت دیده نمی‌شود؛ این نکته البته جلوه بسیار غیرطبیعی نیافته است؛ زیرا «همانطور که رنگ‌ها در اشیاء واقعی با درجات متفاوتی از اشباع پدیدار می‌شوند، یک اثر هم ممکن است مشخصه‌های نوع ادبی خود را زنده و دقیق نمایش دهد، یا اینکه نه، روایتی تغییر یافته و نه‌چندان روشن از الگوهای نوع را در برابرمان بگذارد» (دوبرو، ۱۳۸۹: ۴۵). در این حوزه نیز معدود نویسندگانی در آثارشان به اصول اولیه *طبقات* نویسی پایبند مانده‌اند. برخی از آنان روش‌های طبقه‌بندی دیگری مانند ترتیب تاریخی، منطقه‌ای، سلسله‌ای و یا ترتیب حروف الفبا را ملاک کار خود قرار داده‌اند. گذشته از ملاک طبقه‌بندی، مضامینی که در این متون دیده می‌شود، تقریباً در همه انواع *طبقات الصوفیة* اشتراک دارد؛ مضامینی مانند بیان ویژگی‌های فردی، جایگاه عرفانی، معرفی استادان و مریدان، تاریخ تولد و وفات شخصیت‌ها و مواردی از این قبیل. علاوه بر موارد یادشده، برخی از این آثار طرح کلی و نظمی تکرارشونده را در خود نشان می‌دهد که هم آن آثار را نوع کامل‌تر معرفی می‌کند و هم می‌توان آنها را ویژگی سبکی *طبقات الصوفیة* به شمار آورد. برای اثبات این نکته به نمونه‌های زیر پرداخته می‌شود.

۱- طرح کلی *طبقات الصوفیة* سلمی در ادای مطلب درباره هر شخصیت عرفانی بسیار نظام‌مند و به شکل زیر

است:

الف) ویژگی‌های فردی شناساندن شخصیت از نظر تاریخ و محل تولد، تاریخ و محل وفات، بیان نام و کنیه و لقب فرد، گاه معرفی استادان و شاگردان و طریقت عرفانی او؛

ب) ذکر حدیثی از پیامبر (ص) از زبان صحابه و یا مشایخ اهل معرفت، بعد از عبارت «و اسند الحدیث» یا «و روی الحدیث»؛

پ) بیان سخنی (و گاهی روایت یا حکایتی) از شخصیت عرفانی یادشده، بعد از ذکر عبارت «و من کلام...». این نوع بیان در همه طبقات‌الصوفیه سلمی رعایت شده است؛ البته سخنان و احادیث هر شخصیت عرفانی به صورت مجزا ذیل بحث درباره همان شخصیت مطرح می‌شود و سخن دیگر شخصیت‌های عرفانی در آن دخیل نمی‌شود. همچنین کم اتفاق می‌افتد که سلمی حکایت یا داستانی درباره شخصیت عرفانی مطرح کند. او بیشتر به نقل احادیث و سخنان آن بزرگان می‌پردازد؛ مگر آنکه شخصی خاص یا حکایتی خاص باشد (منصوری، ۱۳۹۳: ۴۹-۵۰).

۲- درباره طرح کلی طبقات‌الصوفیه انصاری باید اشاره کرد که طبقات‌الصوفیه سلمی در ذکر شخصیت‌های عرفانی نظم و ترتیبی دارد که طبقات‌الصوفیه انصاری از آن بی‌بهره است. البته این امر به سبب نوع تألیف این کتاب عرفانی است. طرح مطالب کتاب انصاری به این شیوه است:

الف) ویژگی‌های فردی شناساندن شخصیت، از نظر تاریخ و محل تولد، تاریخ و محل وفات، بیان نام و کنیه و لقب، معرفی استادان و شاگردان و طریقت عرفانی و بیان مسافرت‌های او و مطالبی از این دست؛

ب) بیان سخنان، احادیث، کرامات، روایات و حکایاتی از شخصیت عرفانی یادشده که غالباً احادیث و سخنان او را در درون حکایتی جا داده است؛

پ) گاهی بیان سلسله احادیث و سخنان و روایات درباره شخصیت عرفانی؛

ت) بیان سخنان و احادیث و روایات و حکایاتی مشابه و هم‌پایه سخنان و حکایات شخصیت یادشده از شخصیت عرفانی دیگر؛

ث) نقد و تفسیر و تحلیل سخنان و احادیث و روایات و حکایات؛

ج) نقد و نظر درباره خود شخصیت عرفانی و مقایسه و سنجش او با دیگر شخصیت‌ها.

انصاری سبک خاصی را در عرضه سخنان مشایخ در پیش می‌گیرد. طبقات سلمی سخنان و احادیث هر کدام از مشایخ را جداگانه مطرح می‌کند؛ ولی او برخلاف سلمی هنگام نقل سخنی از مشایخ، نظیر آن سخن را از مشایخ دیگر در دنباله بحث گنجانده است و سپس به نقد و تفسیر و تحلیل و به اظهار نظر درباره آنها می‌پردازد. غالباً سعی شیخ بر آن است تا سخنان مشایخ را در قالب حکایات و روایات بر زبان آورد. با در نظر گرفتن اینکه سخنان هریک از مشایخ در بحث مربوط به خود او محدود نمی‌شود و در همه کتاب پراکنده است، می‌توان گفت توجه و تکیه انصاری بیشتر بر نقد و بررسی موضوعی سخنان مشایخ است و فقط به معرفی و ذکر سخنان و احوال و روایات و حکایات مشایخ نمی‌پردازد (همان: ۵۰-۵۴).

۲-۳-۳ محتوا

محتوای متون طبقات‌الصوفیه از چند دیدگاه درخور بررسی است:

- اطلاعات فردی شخصیت‌ها: شامل نام، کنیه، لقب، تاریخ و محل تولد، تاریخ و محل وفات. همچنین بخشی

از اطلاعات شامل شرح حال بیرونی شخصیت‌ها، مانند اطلاعات خاندانی، تحصیلی، جایگاه علمی و عرفانی، ارتباط با دیگر مشایخ، سفرها و نظایر آن است.

- اطلاعات تاریخی: در متون طبقات‌الصوفیه نکات مهم تاریخی درج شده است؛ برای نمونه، در طبقات‌الصوفیه انصاری مواردی از این قبیل آمده است: نخستین کسی که نام صوفی بر او نهادند (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۴۷)؛ نخستین خانقاه که ساخته شد (همان: ۱۴۹)؛ نخستین کسانی که به‌طور مشخص از تصوف سخن گفتند (همان: ۱۵۰). افزون بر تاریخ صوفیه، اطلاعات فراوان سیاسی و اجتماعی نیز در جای‌جای متون طبقات‌الصوفیه دیده می‌شود؛ مانند آمدن امیر سبکتکین به هرات، ماجرای کشته‌شدن حلاج و غیره.

- محتوای عرفانی: استفاده از آیات، روایات، حکایات، سرگذشت‌ها و همچنین بیان اصول و آرا و نظریات عرفانی مشایخ عرفان.

- محتوای فرهنگی - اجتماعی: این بخش شامل جنبه‌های مختلفی است؛ مواردی برای نمونه از کتاب طبقات‌الصوفیه انصاری بیان می‌شود: باورهای اعتقادی شامل «امتناع عارفان از آزار و کشتن حیوانات» و «لزوم پوشیده‌ماندن کرامات» (همان: ۳۳۸) است؛ آداب رفتاری صوفیه شامل «رسیدن به حضور بزرگان عرفان و زانوزدن در برابر آنان» (همان: ۳۳۰) و «با وضو بودن در محضر پیران» (همان: ۴۵۰) و «برپای بودن در مقابل پیر» (همان: ۲۱۱) و «سکوت و تسلیم در برابر پیر» (همان: ۳۰۱) است؛ پوشش متداول صوفیان و دیگر اقدار جامعه مانند «شاه شجاع کرمان «قبا» و باب فرغانی و نوری و سیروانی و حیری «طیلسان» و نهاوندی «خفتان» بر تن می‌کردند و دفاق در زی کردان با «گلیم» می‌گردید» (همان: ۲۸۹) است؛ نقد اجتماعی شامل تحلیل ویژگی‌ها و تفاوت فکری طبقات متصوفه است؛ مانند «طبقه اول عرفا کم‌سخن بودند ... یا طبقه دوم سخنگوتر بودند» (همان: ۱۴۷) و غیره.

۲-۳-۴ کارکرد

به نظر می‌رسد در گونه طبقات‌الصوفیه (برخلاف گونه‌های دیگر تذکره‌نویسی) سرگذشت‌نویسی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. برای این گونه ادبی - عرفانی، براساس محتوای موجود در آن، کارکردهای مختلف تاریخی، اعتقادی، تعلیمی، اجتماعی و غیره را می‌توان در نظر گرفت؛ کارکردهایی مانند طبقه‌بندی هدفمند دوره‌های تصوف و عرفان، گزینش اعضای منحصر به فرد هر طبقه یا دوره، ثبت و ضبط نام و نشان افراد برجسته هر طبقه، داشتن اهداف ارشادی و تعلیمی، انتقال عامدانه ارزش‌ها و باورهای اجتماعی و فرقه‌ای.

جدول شماره ۱: بررسی زمینه‌های ارزیابی و نتایج ارزیابی نمونه‌های طبقات‌الصوفیه

زمینه ارزیابی	نتیجه ارزیابی در آثار بررسی شده
هدف	۱) هدف برخی از نویسندگان آشکارا و به روشنی بیان شده است؛ مانند انصاری (ارشاد و تعلیم رهروان) و جامی (ادامه و اتمام کار پیشینیان درباره طبقات‌نویسی).
	۲) هدف عده‌ای دیگر به صورت ضمنی و در میان بحث آورده شده است؛ مانند سلمی (طبقه‌بندی و تفکیک دوره‌های عرفانی و شناساندن و زنده نگه‌داشتن نام و نشان مشایخ و طبقه‌بندی آنها در مدارج خاص).
	۳) هدف گروه دیگر نویسندگان از نوشتن طبقات‌الصوفیه ذکر نشده است.

<p>(۱) طبقات‌الصوفیه سلمی: آوردن ویژگی‌های فردی؛ آوردن حدیث با ذکر سلسله‌سند؛ بیان سخن و یا حکایت درباره شخصیت منظور.</p> <p>(۲) طبقات‌الصوفیه انصاری: آوردن ویژگی‌های فردی؛ بیان سخنان، احادیث و حکایات شخصیت عرفانی؛ آوردن سخنان یا حکایت هم‌پایه و مشابه از دیگر عارفان؛ نقد و تفسیر سخنان و حکایات؛ نقد خود شخصیت عرفانی و مقایسه او با دیگر شخصیت‌ها.</p> <p>(۳) آثار بعدی: تقلید و تلفیق روش سلمی و انصاری.</p>	<p>روش</p>
<p>(۱) تاریخی: تاریخ عارفان (سرگذشت‌نامه) و تاریخ سیاسی - اجتماعی (وقایع و شخصیت‌ها).</p> <p>(۲) عرفانی: آیات، روایات، حکایات، سرگذشت مشایخ عرفان، بیان اصول و نظریات عرفانی و تعلیمی.</p> <p>(۳) فرهنگی - اجتماعی: باورها و آداب و رسوم.</p>	<p>محتوا</p>
<p>(۱) تاریخی: انتقال اطلاعات وقایع تاریخی و سرگذشت‌نامه‌ای.</p> <p>(۲) دینی و تعلیمی: بیان و انتقال ارزش‌ها و باورهای دینی.</p> <p>(۳) فرهنگی - اجتماعی و فرقه‌ای: انتقال عناصر مختلف فرهنگی و اجتماعی (باورها، آداب و رسوم، گویش‌ها و حتی نوع پوشش).</p>	<p>کارکرد</p>

۲-۴ نمونه‌های طبقات‌الصوفیه و آثار مشابه

در بررسی نمونه‌های طبقات‌الصوفیه، آثاری را می‌بینیم که فقط عنوان طبقات دارد؛ اما شرایط اولیه مندرج در تعریف طبقات (طبقه‌بندی با ملاک رابطه استاد و شاگردی و هم‌زمانی افراد درون یک طبقه) را ندارد. این گروه شامل نمونه‌هایی است که نویسندگان در آنها از روش‌های طبقه‌بندی زمانی، منطقه‌ای، سلسله‌ای و یا الفبایی استفاده کرده‌اند. هدف طبقات‌نویسی صوفیانه با طبقات‌نویسی علم رجال (با هدف حفظ احادیث از تحریف و جعل) متفاوت است؛ به همین سبب این مسئله تاحدی توجیه‌پذیر است. همچنین نمونه‌هایی را شاهد هستیم که با وجود داشتن ساختاری از نوع طبقات، عنوان طبقات ندارند. در کنار این نمونه‌ها، آثاری معتبر اما محدود وجود دارد که هم نام طبقات دارد و هم ساختارشان طبقات است. در سطرهای بعد به معروف‌ترین نمونه‌ها پرداخته خواهد شد.

۲-۴-۱ آثاری با عنوان طبقات، اما با ساختاری کمابیش غیرمطابق با معیارهای اصلی طبقات‌نویسی

۲-۴-۱-۱ کتاب مناقب الأبرار و محاسن الأخیار فی طبقات الصوفیه: تألیف ابو عبدالله حسین بن نصر موصلی (۵۵۲-۶۶۶ هجری قمری) که گفته شده از شاگردان امام محمد غزالی بوده است. این کتاب به زبان عربی تألیف شده است و صوفیان در آن به ترتیب تاریخی ذکر شده‌اند. مؤلف در مقدمه کتاب اشاره کرده که هدف او از تألیف این اثر موعظه و بهره‌گیری از سیرت بزرگان صوفیه بوده است، نه روایت و شرح حال صوفیه؛ به همین سبب او طبقه‌بندی براساس رابطه استاد و شاگردی شخصیت‌ها را (که یکی از اصول اولیه طبقات‌نگاری بوده است) مدنظر قرار نداده است. با این حال، اسم طبقات‌الصوفیه را در ادامه عنوان اثرش اضافه کرده است.

۲-۴-۱-۲ کتاب طبقات‌الاولیا: تألیف سراج‌الدین ابو حفص عمر بن علی بن احمد مصری، معروف به ابن ملقن

(متوفی ۸۰۴ هجری قمری) شرح حالی از صوفیه از ابتدا تا قرن هشتم به زبان عربی است. او در اثر خود شرح حال صوفیان را تا قبل از قرن هشتم به صورت الفبایی بیان می‌کند و فصل آخر کتاب خود را به اولیای قرن هشتم اختصاص می‌دهد. او در ذیل شرح حال صوفیان به ذکر بعضی از عبارات نغز آنها نیز می‌پردازد (صفری فروشانی، ۱۳۸۱: ۷۳). نویسنده این اثر بدون رعایت اصول طبقات‌نویسی، از عنوان طبقات استفاده کرده است.

۲-۴-۱-۳ کتاب *لوائح الأنوار فی طبقات الأخیار معروف به طبقات الشعرانی الکبری*: تألیف عبدالوهاب ابن احمد شعرانی (۸۹۸-۹۷۳) به زبان عربی است. نویسنده در اثر خود به شرح حال زاهدان و صوفیان از عصر صحابه تا روزگار خود پرداخته است. او از زندگینامه خلفای چهارگانه شروع کرده است و سپس به دیگر صحابه می‌رسد و تا پایان قرن نهم و بخشی از قرن دهم، به ترتیب زمانی و نه براساس معیارهای طبقات‌نویسی، کتاب خود را ادامه می‌دهد. نویسنده در هر مورد، علاوه بر شرح حال مشایخ، برخی از عبارات نغز آنان را با آوردن عبارت «عیون کلامهم» نیز آورده است (همان: ۷۴). این کتاب نیز عنوان طبقات را بر خود حمل کرده؛ اما از اصول طبقات‌نویسی پیروی نکرده است.

۲-۴-۲ آثار بدون عنوان طبقات، اما با ساختاری به‌گونه طبقات

۲-۴-۱-۲ کتاب *الرسالة القشیریة*: تألیف ابوالقاسم قشیری است که در نوشتن شرح حال برخی از صوفیان، به شیوه الهام از طبقات‌نویسی سلمی پرداخته است؛ اما اثر او طبقات‌الصوفیه شناخته نمی‌شود (همان: ۶۷) و عنوان طبقات را با خود حمل نمی‌کند؛ زیرا هدف اصلی کتاب طبقه‌بندی مشایخ صوفیه نیست؛ بلکه هدف شرح اصطلاحات صوفیه و نیز تنزیه و تبرئه صوفیه از اتهاماتی است که بر آنان وارد شده است.

۲-۴-۲-۲ کتاب *صفوة الصفوة*: این کتاب ابن جوزی (متوفی به ۵۹۷ هجری قمری) را جزو متون طبقات‌نویسی صوفیه به شمار آورده‌اند و آن را تهذیب، تصحیح و تلخیصی از کتاب *حلیة الأولیا* اثر ابن‌نعیم دانسته‌اند. در این کتاب، نویسنده به‌جای طبقه‌بندی زمانی، روش طبقه‌بندی ناحیه‌ای را در پیش گرفته است و از صوفیان مدینه شروع کرده؛ سپس به صوفیان مکه، صوفیان بغداد و سایر نواحی پرداخته است (همان). این کتاب براساس نوعی طبقه‌بندی شکل گرفته است؛ اما عنوان طبقات را ندارد.

۲-۴-۲-۳ کتاب *اخبار الأخیار فی اسرار الأبرار من اهل هذه الدیار*: نوشته عبدالحق محدث دهلوی متخلص به حقی (۹۵۸-۱۰۵۲ هجری قمری) درباره زندگی ۵۵۲ تن از مشایخ صوفیه شبه‌قاره است. این کتاب در سه طبقه نوشته شده است و با احوال و مناقب و کرامات خواجه معین‌الدین سجزی چشتی اجمیری، سرسلسله چشتیان هند، معاصران و مریدان و خلفای او آغاز می‌شود. پس از آن زندگینامه مشایخ بزرگ هند از سلسله‌های اصلی و فرعی می‌آید. در پایان کتاب نیز به احوال زنان عارف اشارت کوتاهی شده است. در طبقه اول بیست تن، در طبقه دوم چهل تن و در طبقه سوم پنجاه تن از مشایخ جای داده شده است که در خلال شرح حال آنان از مریدان و مشایخ آنان نام برده شده است (رادفر، همان: ۷-۳). این اثر نیز با وجود داشتن روش طبقه‌ای، نام طبقات ندارد.

۲-۴-۲-۴ کتاب *مجمع الأولیا (مفصل الأوصیا و مجمع الأولیا)*: این کتاب نوشته علی‌اکبر اردستانی، فارسی‌نویس و ایرانی‌تبار شبه‌قاره، است که آن را در سال ۱۰۴۳ هجری قمری در یک مقدمه، دوازده باب و یک خاتمه نوشته

است. مقدمه کتاب به اصطلاحات صوفیان، مقامات عشره و بیان طوایف اقطاب، اوتاد و ابدال اختصاص یافته است. باب اول به شرح احوال خلفای راشدین، امامان اثنی‌عشری و صحابه و تابعین و تبع تابعین و برخی فرزندان پیامبر^(ص) پرداخته است؛ پس از آن، باب‌ها به ترتیب به این افراد اختصاص یافته است: باب دوم به حسن بصری و پیران منسوب به او؛ باب سوم به ابراهیم ادهم و پیران منسوب به او؛ باب چهارم به معروف کرخی و پیران وی؛ باب پنجم به بایزید بسطامی و گروه او؛ باب ششم به جنید بغدادی و وابستگان وی؛ باب هفتم به گروه خواجهگان و مشایخ ترکی؛ باب هشتم پیران روزگار شیخ عبدالقادر گیلانی؛ باب نهم به سهروردیان، کسروی‌ان و چشتیان؛ باب دهم به پیران هندوستان؛ باب یازدهم به شاعران صوفی؛ باب دوازدهم به زنان عارف (همان: ۱۵۰-۱۴۶). در این اثر از «باب» برای جداکردن بخش‌های مختلف استفاده شده است؛ اما شیوه جداسازی موضوعات هر باب بسیار شبیه به روش طبقات است.

۲-۲-۴-۵ کتاب کرامات الأولیا: این اثر را نظام‌الدین احمد صدیقی (متوفی به ۱۰۶۸ هجری قمری) در زندگینامه مشایخ و صوفیه از ظهور اسلام تا زمان حیات مؤلف، در یک مقدمه، سه فصل و یازده طبقه نوشته است: طبقه اول درباره زندگی و کرامات ۲۹ تن از تابعین؛ طبقه دوم ذکر احوال ۳۲ تن از پیشوایان مذهبی و زهاد و صوفیه؛ طبقه سوم در ذکر احوال ۳۷ تن از بزرگان عرفا؛ طبقه چهارم ذکر احوال ۴۵ تن از بزرگان صوفیه؛ طبقه پنجم بیان احوال ۳۵ تن از مشاهیر عرفا؛ طبقه ششم در احوال ۳۰ تن از عارفان بزرگ؛ طبقه هفتم ذکر احوال ۲۹ تن از عرفای نامدار شبه‌قاره؛ طبقه هشتم ذکر احوال ۲۳ تن از عرفای معروف؛ طبقه نهم بیان احوال ۲۳ تن از مشایخ صوفیه؛ طبقه دهم ذکر کرامات بعضی از مشایخ شبه‌قاره و طبقه یازدهم در ذکر عقلای مجانبین؛ در ادامه نیز بخش نساء و اصالات است (همان: ۱۲۴-۱۲۹).

۲-۲-۴-۶ کتاب مرآت‌الأسرار: تألیف عبدالرحمن چشتی صابری (متوفی به ۱۰۹۴ هجری قمری) در دو جلد و دربردارنده سرگذشت مشایخ صوفیه از ظهور اسلام تا روزگار مؤلف است. این اثر در یک تمهید، یک مقدمه، ذکر دوازده سلسله و بیست و سه طبقه ترتیب یافته است. طبقات بیست‌وسه‌گانه آن براساس ترتیب تاریخی و سلسله پیران صوفیه تدوین شده و به قرار زیر است: طبقه اول شامل خلاصه‌ای از زندگی پیامبر^(ص) و خلفای راشدین و همچنین عشره مبشره؛ طبقه دوم در ذکر خلاصه‌ای از احوال امامان معصوم^(ع)؛ طبقه سوم در احوال شش تن از بزرگان صوفیه؛ طبقه چهارم احوال پنج تن از بزرگان صوفیه؛ طبقه پنجم احوال دوازده تن از مشایخ صوفیه؛ طبقه ششم احوال ده تن؛ طبقه هفتم در احوال یازده تن؛ طبقه هشتم در احوال ده تن از مشایخ؛ طبقه نهم در احوال ده تن؛ طبقه دهم در احوال ده تن؛ طبقه یازدهم در احوال یازده تن از بزرگان تصوف؛ طبقه دوازدهم در احوال ده تن؛ طبقه سیزدهم در شرح حال دوازده تن؛ طبقه چهاردهم در احوال ده تن؛ طبقه پانزدهم در احوال دوازده تن؛ طبقه شانزدهم در شرح حال سیزده تن؛ طبقه هفدهم در ذکر احوال هجده تن؛ طبقه هجدهم شانزده تن؛ طبقه نوزدهم ذکر احوال شانزده تن؛ طبقه بیستم در ذکر احوال نوزده تن؛ طبقه بیست‌ویکم در شرح حال نوزده تن؛ طبقه بیست‌ودوم در ذکر احوال هجده تن و طبقه بیست‌وسوم در ذکر احوال نوزده تن از مشایخ تصوف نوشته شده است (همان: ۱۵۱-۱۶۱).

۲-۲-۴-۷ نفحات الأنس من حضرات القدس: اثر نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ هجری قمری) درباره

زندگینامه و سخنان بیش از ششصد تن از عارفان و صوفیان مسلمان، هند، خراسان، عراق و مصر، از نخستین آنان تا روزگار مؤلف است. جامی بر آن بود که *طبقات الصوفیة* خواجه عبدالله انصاری را - که به زبان هروی کهن نوشته شده بود - به زبان روزگار خود بگرداند. در واقع، این اثر تحریر دیگری از *طبقات الصوفیة* انصاری و همچنین *طبقات الصوفیة* سلمی نیشابوری است که نویسنده برای تکمیل آن از منابع مشهور فارسی و عربی دیگر استفاده کرده است (همان: ۱۷۷-۱۷۹). *نفحات الأنس* با مقدمه‌ای در شرح اصطلاحات صوفیه آغاز می‌شود و هیچ‌گونه ترتیب تاریخی یا جغرافیایی روشن و استواری در آن مراعات نشده است. بخش نخستین کتاب در مواردی بر پایه *طبقات الصوفیة* انصاری است. اگر بتوان طرح از پیش‌اندیشیده‌ای برای ترتیب مطالب کتاب تصور کرد، باید گفت مؤلف از آغاز بر آن بوده است آنچه در باب خواجهگان نقشبندی می‌آید، در قلب کتاب قرار دهد (جامی، ۱۳۷۰: سی و پنج مقدمه مصحح). در این اثر، برخلاف الگوی اولیه آن (*طبقات الصوفیة*) ملاک طبقه‌بندی دیده نمی‌شود و اگر هم عنوان طبقه در کنار اسم یک شخصیت قرار گرفته، فقط به این دلیل است که در *طبقات الصوفیة* انصاری در کنار آن اسم قرار داشته است. بررسی شرح حال صد شخصیت از مشایخ عرفان در *نفحات الأنس* (به ترتیب از شخصیت اول تا صدم) نشان می‌دهد که تنها در کنار نام بیست و شش تن، شماره طبقه او ذکر شده است. در این میان شماره یازده تن «طبقه الاولی»، یازده تن «طبقه الثانیه»، سه تن «طبقه الثالثه» و یک تن «طبقه الخامسه» است. نتیجه این بررسی بیانگر نظم خاصی نیست و حتی نشان می‌دهد که اساس کار جامی به هیچ وجه طبقات نیست؛ بنابراین *نفحات الأنس* عبدالرحمن جامی را، ورای هدف اولیه مؤلف، بیشتر می‌توان جزو تذکره‌های عرفانی به شمار آورد تا متون *طبقات الصوفیة*.

۲-۴-۳ آثاری با نام و ساختار طبقات

۲-۴-۳-۱ *طبقات الصوفیة سلمی*: این کتاب تألیف ابو عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی، در شرح حال صوفیه و نخستین نمونه برجای مانده از *طبقات الصوفیة* است که حدوداً اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری به زبان عربی نوشته شده است. او در کتاب خود مشایخ صوفیه را به پنج گروه طبقه‌بندی کرده و در هر طبقه از بیست صوفی نام برده است. اهمیت و برخی از ویژگی‌های *طبقات الصوفیة* سلمی شامل موارد زیر است:

- نخستین کتابی که مشایخ عرفان را طبقه‌بندی و آنان را شخص به شخص شناسایی کرده است.
- انسجام و انضباطی که در متن دیده می‌شود، این اثر را جزو نخستین و بهترین تذکره‌های عرفانی قرار داده است؛ به گونه‌ای که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در خلق تذکره‌های عرفانی پس از خود تأثیر داشته است.
- سلمی نقطه آغاز مناسبی برای ذکر نام مشایخ عرفان دارد و سرآغاز تصوف را پس از دوره تابعان تابعان می‌شمارد. او در طبقات از کسانی اسم برده است که به دوره پس از توابع مربوط هستند. او در طبقات خود از افرادی نام برده است که عارف و دارای حالات و کرامات بوده‌اند؛ همچنین رجال صوفیه را برحسب نزدیکی زمانی طبقه‌بندی کرده است؛ بنابراین تذکره او *طبقات الصوفیة* در معنای واقعی کلمه است، نه فهرستی از صحابه و توابع که در عین حال نام بعضی از عارفان را هم در خود داشته باشد.

- رساله‌ای مختصر درباره شرح حال بانوان صوفیه با عنوان «*ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات*» در انتهای کتاب افزوده شده که شیوه کار نویسنده در این رساله همانند کتاب *طبقات* است؛ با این تفاوت که به معرفی بانوان

عارف و صوفی مسلک اختصاص یافته است (شاگری، ۱۳۸۵: ۵-۱۶).

۲-۳-۴-۲ کتاب *طبقات‌الصوفیه انصاری*: خواجه عبدالله انصاری مستقیماً *طبقات‌الصوفیه* را نوشته؛ این اثر حاصل سخنان او به زبان دری و لهجه هروی است که در مجلس وعظ تقریر می‌کرده است و بعد از مرگ او یکی یا بیش از یکی از مریدان او آنها را می‌نوشته و بعدها به صورت کتاب عرضه کرده است. این کتاب برخلاف *طبقات‌الصوفیه سلمی* و حتی سایر آثار انصاری، ترتیب و تبویب منظمی ندارد. انصاری پس از یک مقدمه آغازین، به فایده شنیدن سخن نیکان و حکایت پیران و احوال ایشان با استناد به احادیثی چند از پیامبر (ص) و سخنانی از مشایخ طریقت اشاره کرده است و سپس تقریرات او درباب پیران و درویشان اهل معرفت آغاز می‌شود. در این کتاب، صوفیان به شش طبقه تقسیم شده‌اند. در هر طبقه نام و نشان گروهی از شخصیت‌های عرفانی و صوفی و سخنانی تأمل‌برانگیز از آنان نقل شده است. طبقه اول با ابوهاشم صوفی آغاز شده است؛ او اولین شخصی بود که در تاریخ تصوف و عرفان اسلامی «صوفی» نامیده شد. طبقه ششم با ابوعلی دقاق پایان یافته که در سال ۴۰۵ ق. درگذشته است. در این اثر درباره ۲۶۷ تن از شخصیت‌های صوفی به طور مستقیم و غیرمستقیم، بحث و به آنان توجه شده است. افزون‌بر بحث سرگذشت‌نامه‌ای کتاب، انصاری اطلاعات وسیعی درباب مباحث مختلف عرفانی ارائه کرده و همچنین این اثر دربردارنده دریافت‌ها، مواجید و مناجات پیر هرات است (رادفر، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

۲-۳-۴-۲ کتاب *حلیة الأولیا و طبقة الأصفیا*: این کتاب تألیف احمد بن عبدالله، مشهور به ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰) به زبان عربی است. ابونعیم اصفهانی افراد یادشده در *حلیة الأولیاء* را به پنج طبقه تقسیم و مقام معنوی و اخلاقی آنان را گزارش کرده است: طبقه نخست در شرح حال خلفای اربعه؛ طبقه دوم در معرفی سایر صحابه که در رتبه پس از خلفا قرار داشتند؛ طبقه سوم در شرح حال اهل صفة؛ طبقه چهارم درباره زنان پرهیزگار از صحابه که این بخش با شرح حال حضرت زهرا (س) و همسران پیامبر آغاز شده است و طبقه پنجم درباره تابعان و تابعان تابعان است. بیشترین مطالب این کتاب، مربوط به طبقه پنجم و بیان احوال تابعان تابعانی است که در شمار فقها و محدثان، امیران زاهد و عرفای بزرگ بوده‌اند. این کتاب در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی در الازهر مصر، در ده مجلد به چاپ رسیده است (سجادی و سید عرب، ۱۳۹۳: ۱-۲؛ به نقل از *دانشنامه جهان اسلام*، ذیل مدخل *حلیة الأولیا*).

۲-۳-۴-۲ کتاب *طبقات‌الصوفیه مناوی یا الطبقات‌الکبری*: این اثر تألیف زین‌الدین محمد عبدالرئوف مناوی (۹۲۵-۱۰۲۱ هجری قمری) مجموعه‌ای پنج جلدی است که در جلد اول تا سوم تحت عنوان *الطبقات‌الکبری* با نام *الکواکب الدریه فی تراجم الساده الصوفیه* پس از هشت باب در سیره پیامبر اکرم (ص) به شرح حال اولیای الهی و صوفیان در یازده طبقه به ترتیب حروف الفبا اختصاص یافته است. جلد چهارم تحت عنوان *الطبقات‌الصغری* با نام *یرغام أولیاء الشیطان بذکر مناقب أولیاء الرحمن* مشتمل بر مقدمه‌ای مجزا و کلیاتی در شش باب (در ترغیب به حب اولیای الهی و رد بر منکرین آنها و نیز پنجاه و نه اصل در علم تصوف) است؛ پس از آن شرح حال اعلام تصوف به ترتیب حروف الفبا آورده شده است. در این اثر هم عنوان و هم ساختار، طبقات است و هم موضوع آن به زهاد و صوفیه اختصاص یافته است، با این حال کمتر به ذکر رابطه استادی و شاگردی

توجه شده است.

جدول شماره ۲: نمونه‌های طبقات الصوفیه و آثار مشابه

انواع	نمونه‌ها	ویژگی اختصاصی
آثاری که عنوان طبقات دارد؛ اما ساختارشان با معیارهای اصلی طبقات نویسی مطابقت دقیق ندارد.	(۱) مناقب الأبرار و محاسن الأخیار فی طبقات الصوفیه، تألیف حسین بن نصر موصلی	ذکر صوفیان به ترتیب تاریخی، بدون رعایت طبقه با ملاک رابطه استاد و شاگردی.
	(۲) طبقات الأولیا، تألیف سراج‌الدین ابو حفص عمر بن علی مصری (ابن ملقن)	شرح حال صوفیان به صورت الفبایی، بدون رعایت طبقه با ملاک رابطه استاد و شاگردی.
	(۳) لوائح الأنوار فی طبقات الأخیار، تألیف عبدالوهاب ابن احمد شعرانی	شرح حال صوفیان به ترتیب تاریخی، بدون رعایت طبقه با ملاک رابطه استاد و شاگردی.
آثاری که عنوان طبقات ندارد؛ اما ساختارشان به گونه‌ای طبقات است.	(۱) الرسالة القشیریه، تألیف ابوالقاسم قشیری	به روش طبقات سلمی، بدون عنوان طبقات.
	(۲) صفوة الصفوة، تألیف ابن جوزی	طبقه‌بندی ناحیه‌ای (صوفیان مدینه، مکه، بغداد و غیره) بدون عنوان طبقات.
	(۳) اخبار الأخیار فی اسرار الأبرار من اهل هذه الدیار، تألیف محدث دهلوی (حقی)	طبقه‌بندی ناحیه‌ای (صوفیان شبه‌قاره هند) بدون عنوان طبقات.
	(۴) مجمع الأولیا (محفل الأوصیا و مجمع الأولیا)، تألیف علی اکبر اردستانی	در دوازده باب (شرح اقطاب، اوتاد و ابدال) نوشته شده و طبقه‌بندی «باب» بسیار شبیه به روش طبقات است.
	(۵) کرامات الأولیا، تألیف نظام‌الدین احمد صدیقی	در یازده طبقه از ظهور اسلام تا زمان حیات مؤلف به ترتیب تاریخی، بدون عنوان طبقات.
	(۶) مرآت الأسرار، تألیف عبدالرحمن چشتی صابری	بیست و سه طبقه مشایخ صوفیه از ظهور اسلام تا روزگار مؤلف به ترتیب تاریخی، بدون عنوان طبقات.
	(۷) نفحات الأنس من حضرات القدس، نورالدین عبدالرحمن جامی	شرح حال صوفیان هند، خراسان، عراق و مصر (از نخستین آنان تا روزگار مؤلف)؛ ظاهراً به روش سلمی و انصاری؛ اما بدون هیچ ترتیب تاریخی یا جغرافیایی و طبقه‌بندی مشخص نوشته شده است.
	(۱) طبقات الصوفیه، تألیف ابو عبدالرحمن سلمی	شرح، تنظیم و طبقه‌بندی رجال صوفیه

(برحسب نزدیکی زمانی) در پنج طبقه. این اثر «طبقات‌الصوفیه» در معنای واقعی کلمه است.	نیشابوری	تذکره‌های عارفانه/ صوفیانه که هم نام طبقات دارد و هم ساختارشان طبقات است.
در بیان شش طبقه از صوفیان (حاصل تقریرات انصاری از طبقات‌الصوفیه سلمی) که نظم و تبویب اثر سلمی را ندارد؛ اما از نظر محتوای عرفانی بسیار کامل‌تر از کتاب سلمی است.	۲) طبقات‌الصوفیه، تألیف خواجه عبدالله انصاری	
در شرح احوال و مقامات معنوی و اخلاقی پنج طبقه اصفیا (از خلفای اربعه تا تابعان تابعان).	۳) حلیة الأولیا و طبقه الأصفیا، تألیف ابونعیم اصفهانی	
شرح حال اولیای الهی و صوفیان در یازده طبقه. این اثر، هم محتوای طبقات و هم عنوان طبقات دارد؛ اما در موارد بسیاری به رابطه استاد و شاگردی تأکید نشده است.	۴) طبقات‌الصوفیه مناوی یا الطبقات‌الکبری، اثر زین‌الدین محمد مناوی	

۳- نتیجه‌گیری

پس از شناسایی نمونه‌های طبقات‌الصوفیه از میان انواع تذکره‌های عرفانی و براساس مطالعه موردی نمونه‌های در دسترس و تحلیل اشتراکات و تفاوت‌های موجود میان نمونه‌ها، این نتیجه به دست آمد که در میان همه آثار این گونه، طبقات‌الصوفیه سلمی نیشابوری کامل‌ترین اثر در نوع خود است و نظم، تبویب و طبقه‌بندی آن در هیچ اثر دیگری تکرار نشده است. پس از آن طبقات‌الصوفیه خواجه عبدالله انصاری را می‌توان دومین نمونه کامل معرفی کرد، البته اثر او به دلیل روش خاص پیدایش، نظم و تبویب اثر سلمی را ندارد؛ اما به سبب آنکه شرح حال‌نویسی صوفیه جزو آثار تبلیغی و گاه تعلیمی آنان به شمار می‌رود، طبقات‌الصوفیه انصاری در این باره بسیار کامل‌تر از نمونه اول است. همچنین، بر مبنای مطالعه انجام‌شده می‌توان فهمید اگرچه نصحات‌الأنس جامی ادامه طبقات‌الصوفیه سلمی نیشابوری و انصاری معرفی شده است - با وجود اهمیت فراوان در میان تذکره‌های عرفانی - ویژگی‌های اصلی و اولیه طبقات‌الصوفیه را ندارد. نمونه‌های دیگر این گونه که به‌مرور زمان به وجود آمده است - ضمن داشتن ارزش و جایگاه در مجموعه تذکره‌های عرفانی - یا از دیدگاه محتوا، تکرار مطالب پیشین بوده و یا از نظر طبقه‌بندی به‌گونه‌ای از ملاک‌های اولیه طبقات‌نویسی عدول کرده‌اند؛ بنابراین پس از مطالعه نمونه‌ها و بنابر دلایلی که در سطرهای پیشین به آنها اشاره شد، دو اثر معروف طبقات‌الصوفیه سلمی نیشابوری و طبقات‌الصوفیه خواجه عبدالله انصاری به‌ترتیب، دو نمونه کامل این گونه ادبی - عرفانی شناخته شدند.

به‌طور کلی، ویژگی‌های مشترک و عام همه نمونه‌ها عبارت است از:

۱) طبقه‌بندی در طبقات‌الصوفیه به معنی تفکیک دوره‌های عرفان است. این درحالی است که تفکیک دوره در

هیچ‌یک از گونه‌های هم‌سنخ دیگر وجود ندارد.

۲) اهمیت طبقه‌بندی در طبقات‌الصوفیه در این است که برای شناخت علمی و شخصیتی یک فرد، شناخت معاصران وی بسیار اهمیت دارد؛ تا بتوان جایگاه و تأثیر و تأثرات او را به‌درستی فهمید.

۳) نویسندگان طبقات‌الصوفیه در هر طبقه به اعضای منحصر به فرد آن طبقه پرداخته‌اند.

۴) تأثیرپذیری و استفاده از قرآن و حدیث از ویژگی‌های آشکار و اصول اولیه طبقات‌الصوفیه است.

۵) جنبه تعلیمی و الگوبخشی در طبقات‌نویسی صوفیانه با اهمیت‌تر از ثبت و ضبط سرگذشت مشایخ است.

۶) در طبقات‌الصوفیه، ضمن داشتن شیوه روایی و داستان‌نگاری، غالباً جنبه تقدس‌بخشی به شخصیت‌ها پررنگ است.

همچنین، نتایج پژوهش بیانگر آن است که به‌طور کلی میان تاریخ با سیره‌نویسی، طبقات‌الصوفیه‌نگاری و تذکره عرفانی وجوه اشتراک و افتراق توجه‌برانگیزی وجود دارد.

مهم‌ترین وجوه اشتراک عبارت است از:

- اولین وجه اشتراک هر سه گروه با هم و نیز با ژانر تاریخ، ثبت و ضبط وقایع زندگی افراد (شخصیت سیاسی، مشایخ دینی و عرفانی) است.

- دومین وجه اشتراک میان تاریخ و گونه‌های بالا در این است که همه موارد نخبه‌گرا هستند؛ به این معنی که همانگونه که ژانر تاریخ به طبقات برتر سیاسی و قدرت اجتماعی معطوف است، گونه‌های تاریخ‌نویسی صوفیانه در حوزه ادبیات عرفانی (شامل تذکره عرفانی و طبقات‌الصوفیه) به بزرگان دین و مشایخ عرفان و تصوف توجه دارد.

- سومین وجه اشتراک تاریخ با سه گونه سیره‌نویسی، طبقات‌الصوفیه‌نگاری و تذکره عرفانی شیوه بیان روایی آنهاست.

در مقابل، اساسی‌ترین تمایز میان گونه‌های تاریخ‌نویسی صوفیانه (شامل تذکره عرفانی و طبقات‌الصوفیه) از ژانر تاریخ، تفاوت در نوع نخبه‌گرایی آنهاست؛ زیرا درحالی که تاریخ به شخصیت‌های برجسته قدرت و سیاست می‌پردازد، تاریخ‌نویسی حوزه ادبیات عرفانی، به‌ویژه طبقات‌الصوفیه، به نخبگان و مشایخ عرفان و تصوف توجه دارد.

همچنین براساس محتوای آثار این گونه ادبی، و رای نقش تاریخ‌نگارانه آن، می‌توان کارکردهای مختلف اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی را در نظر گرفت که در دیگر گونه‌های هم‌سنخ یا وجود ندارد و یا حضورشان بسیار کم‌رنگ‌تر از طبقات‌الصوفیه است.

وجود ویژگی‌های اختصاصی بالا در طبقات‌الصوفیه به‌اندازه‌ای بارز است که به ما اجازه دهد تا آن را ژانری مستقل در حوزه ادبیات عرفانی معرفی کنیم.

پی‌نوشت

۱. «طبق» پوشش هر چیز است.
۲. «طبقه» به گروهی گفته می‌شود که از نظر سن و انتساب یا فقط از نظر انتساب به هم نزدیک باشند.

۳. «طبقه» در اصطلاح، گروهی که در سن و دیدار (بهره‌مندی از) مشایخ، وجه اشتراک داشته باشند. پس از آن طبقه، طبقه دیگر و همینطور طبقات بعد ذکر می‌شود.

۴. و از پس پیامبران (ص) اولیاء را آورد؛ آنان که از سنت انبیا پیروی می‌کنند و امت خود را به راه و روش آنان رهنمون می‌کنند و برای اولیا طبقات و دسته‌هایی در هر دوره قائل شده است؛ هر ولی از پس ولی دیگر در پیروی از او و سلوک به رفتار وی؛ پس مریدان بدانان تربیت می‌شوند و موحدان بدانها تأسی می‌جویند.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۸ هجری قمری). *لسان العرب*، تصحیح علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. انصاری، عبدالله (۱۳۶۲). *طبقات الصوفیه*، با تصحیح و تعلیقات عبدالحی حبیبی، تهران: فروغی.
۳. جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۰). *نفحات‌الأنس من حضرات‌القدس*، به تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
۴. دوپرو، هدر (۱۳۸۹). *ژانر (نوع ادبی)*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
۵. رابینسن، چیس اف (۱۳۸۹). *تاریخ‌نگاری اسلامی*، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۶. رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *تذکره‌های عرفانی*، جیرفت: دانشگاه آزاد اسلامی.
۷. روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵). *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
۸. روضاتی، محمدعلی (۱۳۳۵). *جامع الانساب*، اصفهان: جاوید.
۹. زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۶). «رویکرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۶۲، ۳۶-۵۶.
۱۰. زرقانی، سید مهدی؛ قربان صباغ، محمدرضا (۱۳۹۵). *نظریه ژانر، رویکرد تحلیلی - تاریخی*، تهران: هرمس.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲). *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.
۱۲. سجادی، سید صادق؛ عالم‌زاده، هادی (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران: سمت.
۱۳. سجادی، سید جعفر؛ سید عرب، حسن (۱۳۹۳). «معرفی کتاب *حلیة الأولیا و طبقات الأصفیا*»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۴، ذیل مدخل *حلیة الأولیا*.
۱۴. سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۹). *مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف*، تهران: سمت.
۱۵. سلطانی، سیما (۱۳۹۱). *گونه‌شناسی تذکره‌های عرفانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مهدی نیک‌منش، تهران: دانشگاه الزهرا.
۱۶. سلمی، محمد بن حسین (بی‌تا). *طبقات‌الصوفیه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۹۲ ق). *تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای*، مدینه منوره: المكتبة العلمیة.
۱۸. شاکری، رضا (۱۳۸۵). «نخستین و بهترین تذکره عرفانی، گزارشی تحلیلی‌گونه از طبقات‌الصوفیه سلمی»، *معارف عقلی*، شماره ۴، ۱۵۵-۱۷۶.
۱۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *الرعاية فی علم الدرایه*، تحقیق محمدعلی بقال، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۰. صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۱). «پیشینه طبقات‌نگاری در میان مسلمانان»، *ماهنامه کتاب ماه دین*، شماره ۵۵، ۹-۲.

۲۱. _____ (۱۳۷۹). «فصلی در تاریخ‌نگاری اسلامی طبقات»، ماهنامه تاریخ اسلام، شماره ۴، ۵-۱.
۲۲. طیبی، سید محمد (۱۳۸۶). «سیره نگاری در تاریخ اسلام»، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۹، ۱۲۷-۱۳۹.
۲۳. عبدالغنی حسن، محمد (۱۳۶۲). زندگینامه‌ها، ترجمه امیره ضمیری، تهران: امیرکبیر.
۲۴. فراو، جان (۱۳۹۱). ژانر، ترجمه لیلا میرصفیان، اصفهان: کنکاش.
۲۵. گلچین معانی، احمد (۱۳۴۹). تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. منصوری، مهدی (۱۳۹۳). تحلیل و بررسی مفاهیم عرفانی در طبقات الصوفیه انصاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مهدی ملک‌ثابت، یزد: دانشکده ادبیات دانشگاه یزد.

27. Jawid A. Mojaddedi (2013). The tabaqat genre from al-Sulami to Jami, Routledge: USA.